

توتم

از مه غلیظی گذشته‌ام
و شانه‌های باورم هنوز تر است
با شولای عریانی
- تن پوشی که به مرده ریگ،
از پدرانم مانده است -
و گردن آویزی از جنس زخم
- که توتم قبیله‌ی من است -
و دیرسال‌ترین مرد قبیله
در شبی سرد و طوفانی به منش سپرد.